



The performance and reflection of women's presence in Paydari's poetry

Nabi ollah ebranpanimi^{1*}

1- Faculty member of the Mathematics House

Abstract:

Poets, who are described as conscious - that is, deep perception - are the true gleaners of luminous moments. They stand on the heights of intelligence and the first showers of suffering fall upon them, especially if the poet is a woman and a mother. The woman of our time, through her active presence in the revolution and war, was able to demonstrate her human identity and reclaim her silence and oppression from history. In the era of revolution, a woman is both a lover and a beloved, she gives birth to storms, nurtures love, creates epics, suffers, and is patient. In war, just as love creates, it creates epics, and just as it becomes great and legendary in love, it also becomes a myth in war and shows bravery and manliness. Men go to war, and in the absence of men at home, she becomes the guardian of life herself. A woman is the guardian of the home, love, and kindness. She remains so that love remains; so that life does not stop moving; so that men are reborn, and this is how a large part of the literature of sustainability has been created through the presence of women. Since poetry is a complete mirror of the beliefs, convictions, lifestyle, and culture of each era, the active participation of women in the issue of war has had a wide reflection in the poetry of the past, especially contemporary poetry. Committed poets have reflected this presence in their poetry in the dimensions of direct presence on the battlefields, activity behind the front lines, thwarting the enemy's divisive plots, and maintaining the fighting spirit and courage of their children, brothers, fathers, and wives on the battlefields. However, unfortunately, many of us have a quantitative view of women poets and women's poetry; that is, we are still in the stage of proving the "existence" of women poets and sampling and calculating their numbers, and this shows that the existence of women thinkers in our society has been somewhat surprising for historical and cultural reasons, etc. So far, it has been somewhat surprising; so much so that this very surprise has led to less attention being paid to the nature and message of their poetry and its artistic quality.

Review History:

Received: 25 Nov 2024

Revised: 11 Dec 2024

Accepted: 14 Dec 2024

Available Online: 16 Dec 2024

Keywords:

Woman

Poetry

War

Persistence

Reflection.

How To Cite This Article:

Bavi, S. (2024). The performance and reflection of women's presence in Paydari's poetry
. *Strategic Studies of Women, Defense and Peace*, 1(2) 1-18 (In Persian)



*Corresponding author's email: nollaha@yahoo.com





عملکرد و بازتاب حضور زنان در شعر پایداری

نبی اله ابراهیمی^۱

۱- عضو هیأت علمی خانه ریاضیات

چکیده:

تاریخچه داوری:

دریافت: ۴ آذر ۱۴۰۳

بازنگری: ۲۰ آذر ۱۴۰۳

پذیرش: ۲۳ آذر ۱۴۰۳

ارائه آنلاین: ۲۵ آذر

کلمات کلیدی:

زن

شعر

جنگ

پایداری

بازتاب

شاعران که به صفت شعور - یعنی دریافت عمیق - موصوفاند، خوشه‌چینان حقیقی لحظه‌های نورانی‌اند. آنان بر ارتفاعات هوشمندی ایستاده‌اند و نخستین رگبارهای رنج بر سرشان فرومی‌ریزد به‌ویژه آنکه شاعر، زن باشد و مادر. زن عصر ما با حضور فعال خود در انقلاب و جنگ، توانست هویت انسانی خود را به نمایش گذاشته و داد سکوت و مظلومیت خود را از تاریخ بگیرد. زن در عصر انقلاب هم عاشق است و هم معشوق، طوفان می‌زاید، عشق می‌پرورد، حماسه می‌آفریند، رنج می‌کشد و صبوری می‌کند. در جنگ هم چنان‌که عشق می‌آفریند، حماسه می‌آفریند و آن‌چنان‌که در عشق، بزرگ و اساطیری می‌شود در جنگ نیز اسطوره می‌گردد و دلاوری و مردانگی می‌نماید. مردان به جنگ می‌روند و او در غیاب مردان خانه، خود پاسبان زندگی می‌شود. زن، پاسبان حریم خانه، عشق و مهربانی است. او می‌ماند تا عشق بماند؛ تا زندگی از حرکت نایستد؛ تا مردان دوباره متولد شوند و این‌گونه است که بخش عمده‌ای از ادبیات پایداری به‌واسطه حضور زن به وجود آمده است. از آنجاکه شعر آینه تمام‌نمای باورها، معتقدات، نحوه زندگی و فرهنگ هر عصر است، مشارکت فعال زنان در موضوع جنگ بازتاب گسترده‌ای در شعر پایداری، به‌ویژه شعر معاصر داشته است. شاعران متعهد این حضور را در ابعاد حضور مستقیم در عرصه‌های نبرد، فعالیت پشت جبهه، خنثی کردن توطئه‌های تفرقه‌افکنانه‌ی دشمن و حفظ روحیه‌ی جنگاوری و شجاعت فرزندان، برادران، پدران و همسران خویش در عرصه‌های نبرد در شعر خویش منعکس کرده‌اند. هرچند متأسفانه تلقی بسیاری از ما، درباره زنان شاعر و شعر زنان، یک تلقی کمی است؛ یعنی ما هنوز در مرحله اثبات «وجود» زنان شاعر و نمونه‌گیری و آمار دهی از تعداد آن‌ها هستیم و این نشان می‌دهد که وجود زنان اندیشمند در جامعه ما به دلایل تاریخی و فرهنگی و... تاکنون قدری شگفت‌آور بوده است؛ به‌طوری‌که همین شگفتی باعث شده است تا به ماهیت و پیام شعر آنان و کیفیت هنری آن کمتر توجه شود.

برای ارجاع به این مقاله از عبارت زیر استفاده کنید:

Bavi, S. (2024). The performance and reflection of women's presence in Paydari's poetry. *Strategic Studies of Women, Defense and Peace*, 1(2) 1-18 (In Persian)



* نویسنده عهदार مکاتبات: nollaha@yahoo.com



مقدمه:

در جای جای تاریخ ادبیات گران قدر ما، حوادث سیاسی و تحولات اجتماعی بر روی شعر و به طور کل بر ادبیات، تأثیر بسیار گذارده است. جنگ ایران و عراق نیز به عنوان یک پدیده عظیم اجتماعی، با حضوری هشت ساله، به خوبی در شعر این مرزوبوم تأثیر گذاشته است و در این میان، زنان بسیاری نه تنها از پرتوهای این دفاع مقدس، فیض اجباری بردند بلکه خوشه خوشه صید نور کردند و چه حلوها که از این کان ملاحظت نچشیدند! دریغا که قصه این خوشه چینی ها همچنان ناگفته مانده است تا کی باشد که گفته آید.

گرچه شعر جنگ حالت تحکم داشته، روح لطیف را می خراشد و آن را به فغان وامی دارد اما عنصر زن در آن می تواند لایه های احساسی و زمینه ای روان را بیان کند و به آن نوعی لطافت خاص دهد. هرچند حضور زن و مرد با اولین شلیک گلوله های جنگ آغاز شد اما در گستره نوشتاری، ثبت حضور با تأخیر صورت گرفت و در بسیاری از موارد به فراموشی سپرده شد.

بیان مسئله

هنر یکی از واقعیات مسلّم هر تمدن و فرهنگی است که تأثیر فراوانی بر قلب مخاطبانش دارد؛ هنر فراتر از حواس ظاهری و حتی عقل بشری، روح و روان آدمی را تحت تأثیری عمیق قرار داده و پیام را ماندگار می سازد. هنر دفاع مقدس نیز با شروع جنگ، آغاز شد و به عنوان یک هنر دینی و ملی تأثیر زیادی بر روحیه رزمندگان و ملت ایران گذاشت. از این رو مهارت های هنری چه در دوران دفاع مقدس با ایجاد شور و حماسه در جوانان و چه پس از آن با انتقال درون مایه این دفاع به روح لطیف نسل سوم، نقش بسزایی در تثبیت فرهنگ و ارزش های دفاع مقدس ایفا کرده و خواهد کرد. هرچند جلوه های هنر در دفاع مقدس آن هم با هنرمندی لطیف زنانه در قالب ادبیات، سینما، داستان، نقاشی و... بروز ظهور داشته است اما فعالیت های انجام شده، درباره جنبه های این حضور که بازتابی از عملکرد زنان در شعر پایداری داشته باشد، فراگیر و کامل نبوده است. توان ما هم همین اندازه است که تقدیم می شود، هرچند اذعان داریم بسیار ناقص است و تکمیل آن فرصتی دیگر می خواهد تا دینی را که بر گردن داریم، به انجام رسانیم.

ضرورت و اهمیت تحقیق

شعر جنگ و پایداری، مقوله ای است که بررسی دقیق موشکافانه ی آن و نگرشی جامع و مانع بر همه ی جنبه های صوری و محتوایی اش، درخور مجال اندک ما نیست، بنابراین چاره ای نیست جز آنکه در نگاهی اجمالی و گذرا، در باب شعر جنگ و پایداری چنین اظهار نظر کنیم:

الف: شعر جنگ اصطلاحاً به مجموعه سرودهایی اطلاق می شود که در زمان جنگ و پس از آن در قالب های شعری متنوعی، مانند غزل، قطعه، رباعی، دوبیتی و شعر نو و نیمایی سروده شده و محتوای اصلی آن برانگیختن و بزرگداشت رزمندگان و تجلیل از مقام رفیع آنان است، ضمن آنکه قصد دارد به تحقیر و تهدید دشمن نیز بپردازد و روحیه ی ملی و مذهبی را برای حفظ وطن و دین تقویت کند. شعر جنگ به لحاظ زمانی، حداثت بین شروع تجاوز عراق-۱۳۵۹- تا روز پذیرش قطعنامه ی ۵۹۸-۱۳۶۷- را در برمی گیرد و از جهت درون مایه، تشویق و تکریم دوست و تحقیر و تهدید دشمن، همچنین تقویت روحیه ی سلحشوری، ملی و دینی برای حفظ وطن و انقلاب است.

ب: شعر پایداری برخلاف شعر جنگ در محدوده ی زمانی خاصی نمی گنجد. تمامی آثار منظوم هنگام نبرد و بعد از آن در زمان صلح در قلمرو شعر پایداری است. شعر در دوران پایداری به دلیل خاصیت اصلی خویش؛ یعنی تأثیرگذاری فراوان بر اذهان و قلوب، در رساندن فریاد مظلومیت ملتی که از سوی کفر جهانی مورد هجوم قرار گرفته بود کاربرد حقیقی خود را به اثبات رساند.

شاعران به عنوان زبان گویای ملت خود کوشیده اند از شعر خویش آینه‌ی روشنی برای انعکاس غم‌ها و شادی‌ها، فراز و نشیب‌ها و تلخ و شیرین‌هایی که در آن دوران بر همگان گذشته است؛ بسازند و بدین گونه با مردم خویش در سور و سوگ و پیروزی و حرمان همراه و هم گام باشند. بسیاری از سروده‌های شاعران در تحریک و تهییج رزمندگان اسلام برای ادامه حماسه‌آفرینی‌ها بکار گرفته شد و این نکته‌ها خود دال بر اهمیت بیش از اندازه‌ی شعر در دوران جنگ تحمیلی است. در حقیقت شعر جنگ در انعکاس اوضاع و احوال خاص جبهه‌های نبرد و ایجاد روحیه مقاومت در جبهه و پشت جبهه و نیز در ابلاغ برحق بودن مواضع حکومت اسلامی ما، نقش به سزایی داشت.

امام، شهدا و جنگ سه درخت تناور باغستان شعر شاعران مسلمان‌اند. شاعران به این سه تناور سر به فلک کشیده، بیش از دیگر مضامین سرسبز این باغ، پرداخته‌اند (حسینی، ۱۳۶۲، ص ۱۵۹). به خصوص مسئله جنگ که از آنجاکه در مرزها جریان دارد ممکن است مرکز نشین‌ها و آنان که دور از حلقه آتش هستند؛ کم‌کم فراموششان بشود که جنگی در کار است و روزمرگی‌ها از شهادت‌ها و ایثارهایشان غافل کند. در اینجا وظیفه‌ی شاعر مسلمان است که جمع را تذکر دهد و یادآوری‌شان کند که در شعاع چند صد کیلومتری چه بر همگنانشان می‌گذرد. (حسینی، ۱۳۶۲، ص ۱۶۶) بدین ترتیب شعر دفاع مقدس و به تعبیر دیگر شعر پایداری، طنین جاری حماسه‌های خون‌باری است که فرزندان رشید و دلاور ملت در جبهه‌های آتش و خون خالق آن بوده‌اند.

پیشینه تحقیق

در طول تاریخ ظلم‌های فاحش و فجیعی در حق زن شده است. چه بسیار زنانی که در پای خدایان سنگی قربانی شدند، چه بسیار دخترانی که بدن نازکشان زیر خاک جاهلیت پوسید، چه بسیار زنانی که با شوی مرده خویش در خاک مدفون شدند، چه بسیار زنان شوی ازدست داده‌ای که اندوه تنهایی و بار سنگین حفظ زندگی را بر دوش کشیده‌اند و جز صبر و سکوت از آنان برنیامده است. صبر و سکوتی که چهره‌ای مقدس و اهورایی به خود گرفته است. «غلامحسین عمرانی» از سکوت و شکیبایی زنان چنین حکایت می‌کند:

بانوی رود/ بانوی باغ / بانوی برج‌های اساطیری وقتی که از کرانه دریا/ برمی‌آیی/ خاموشی تو را بر ساحل شکیب آواز می‌دهم/ بانوی چشمه‌سار درخشان کوه‌ها. (عمرانی، ۱۳۷۱، ص ۷۷) و محمدعلی محمدی چنین می‌گوید: من از رسوم کهن می‌گویم که گیسوان زنان را به خون چهره ناخن کشیده می‌آغشت و گیسوان به خون رنگین‌تر/ نشان حرمت ایام پاکبازی بود/ من از رسوم کهن می‌گویم که پا به پای شما می‌آیند و مثل انسان پا بر غبار می‌سایند/ من از دوام رسالت‌ها و از اصالت انسان‌های مرد می‌گویم. (محمدی، چاپ اول، ۱۳۷۰)

«عزیزی» می‌گوید چقدر از حجم اندوه تو می‌ترسم/ چقدر از شط گیسوی پریشان و مثل بره‌ای از شانه کوه تو می‌ترسم. (عزیزی، ۱۳۷۱، ص ۸) و باز «محمدی» در ملتقای آتش و طوفان، سکوت و صبر/ من ایستاده‌ام تا با نگاه خود/ پژواک ناله‌های زنان باشم/ یا آه کودکان/ آیینی برای جهان باشم. (محمدی، ۱۳۷۰، ص ۱۳۰) «میرشکاک» نیز می‌گوید:

پاهای من پر از پرند و طفل است و سینه‌ام/ پر از صدای دختران جوان‌مرگ. (میرشکاک، ۱۳۶۹، ص ۸۶) شاعر برای بیان رنج و اندوهی که بر دوش بشریت و اوست، از رنج و اندوه مادر واگویی کرده است. در اشعار حماسی از حماسه مادر و در شعر سیاسی از قربانی شدن او و یا شوی و فرزندانش سخن گفته است. گاه از مادران اسطوره‌ای تاریخ برای بیان مقاصد خود سود جسته است و گاه برخی عناصر عالم را به مادر تشبیه کرده و استعاره را از وجود مادر پرورده است. «سلمان هراتی» ظلم رفته بر مادران را که میراث گذشته است این گونه واگویی می‌کند: من نبودم مادرم یتیم شد/ من نبودم/ درختان، به شکوفه نشستند... / ارباب صبحانه‌ای لذیذ از انجیر خورد/ مادرم گفت: ای کاش گرگ‌ها مرا می‌بردند/ ای کاش گرگ‌ها مرا می‌خوردند/ من نبودم/ مادرم یتیم شد/ هیمه‌های نیم‌سوخته/ کله چال را از آتش می‌انباشتند و ارباب کاهنی بود که با هیمه‌های نیم‌سوخته/ به تأدیب مردم برمی‌خاست...

/ مادرم غذای خاکستر می خورد و بچه های خاکستر به دنیا آورد/ برای رفوی پیراهن های پاره ما / دوبیتی و اشک کافی بود/ سوزن که بر دستش می رفت/ نه بر جگر می رفت/ کی می توانستم گریه کنم / آیا آسمان بر زمین آمده است/ ما که چیزی احساس نمی کنیم/ بالش من سنگین بود از اشک های من/ با گوشه زمخت لحافم/ اشک هایم را می ستردم/ بر دامن مادرم اگر گندم می پاشیدیم سبز می شد/ از بس گریسته بودم/ آسمان تنها دوست مادرم بود/ مادرم ساده و سبز مثل «ولگان» بود/ من شعرهای ناسروده مادرم را می گویم/ من با «امیرگته یا» خوابیدم/ من با «امیرگته یا» شیر خوردم/ من با «امیرگته یا» گریه کردم/ من نبودم/ من شاعر نبودم/ مادرم یتیم شد. (هراتی، ۱۳۶۴، ص ۱۰۴ تا ۱۰۸)

در تاریخ ادب فارسی گاه به زنانی برخورد می کنیم که در برابر ظلم شاهان زبان به اعتراض گشوده اند؛ مانند حکایت پیرزن و سنجر در مخزن الاسرار نظامی: پیرزنی را ستمی در گرفت/ دست زد و دامن سنجر گرفت/ کای ملک آزم تو کم دیده ام/ وز تو همه ساله ستم دیده ام... / از ملکان قوت و یاری رسد/ از تو به ما بین که چه خواری رسد (دستگردی، ۱۳۶۳، ص ۹۱)

شرح رشادت ها و دلاوری های پهلوانانی چون رستم و شیر زنانی چون گرد آفرید را که با اعتقاد راسخ برای نجات آیین و کشور خود در برابر اهریمن صفتان ایستادگی می کردند. در شاهنامه از زبان فردوسی خواندیم و این گفته او را باور کردیم که می گفت: جهان آفرین تا جهان آفرید/ سواری چو رستم نیامد پدید اما، با دیدن دلاوران این زمان که به مقابله با افراسیاب جهان خوار و گرسیوز ریاکار زمانه دست از جان شسته بودند دیدیم که چه دلیرانی برتر از رستم در زمانه ای که ما به سر می بریم پدید آمده اند و در کنار هریک از آن ها شیر زنی ایستاده است که: می توان در خشک سالی ها/ گرد خرمن/ خوشه چینش دید/ می توان با کودکی بر پشت/ در درو زاران و آن گرمای گرم نیمه مرداد/ داغ و سوزان و عرق ریزان جبینش دید/ می توان در حمله غز یا تتر و ترک/ در ستیز دشمنان بر پشت زینش دید (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۲، ص ۷۳ و ۷۴).

با رویداد دفاع مقدس و پدید آمدن ادبیات خاص آن، نقش زنان با دفاع گره می خورد، لذا بخش قابل توجهی از شعر جنگ، بیانگر ایمان، رشادت، ایثارگری و صبوری زنانی است که گام به گام با مردان در دفاع مقدس پیش رفتند و نقشی جز آنچه قبلا داشتند بر عهده نگرفتند، نقشی که گاه آن ها را برتر از برخی مردان نشان می دهد: بیا ای دوست اینجا در وطن باش/ شریک رنج و شادی های من باش/ زنان اینجا چو شیر شریزه کوشند/ اگر مردی در اینجا باش و زن باش (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۲، ص ۱۴۲).

به طور کلی همچنان که در تمام عرصه های زندگی، زن در کنار مرد و مکمل اوست در جنگ نیز نقش بسزا دارد و گاه حتی دوشادوش مردان می رزمند. به همین دلیل در ادبیات پایداری جهان وجود او نیز بازتاب یافته و سهمی بسزا دارد. زن به ویژه در نقش دلبر و معشوق عنصر اصلی شعر پایداری ویتنام است؛ شاعر ویتنامی از زن، تندیس افسانه ای می سازد. روح محبت و عشق زن بر جنگ حاکم است. در شعر اروپا زن نماد زندگی و آرامش است. «وایتزاروف» شاعر مقاومت بلغارستان نیز در شعری که شب قبل از اعدام برای دلداري همسرش سروده است او را ادامه دهنده ای راه خود می داند و از همسر می خواهد خانه را از تفکر او خالی نکند تا او هم در خواب به دیدارش بیاید: گاه در آن هنگام که به خوابی عمیق فرو رفته ای/ مانند دیدار کننده ای ناگهانی/ که از راهی دور فرامی رسد/ به دیدار تو خواهم آمد/ درها را به روی من میند/ من بی سروصدا به درون خواهم آمد/ و آرام خواهم نشست/ چشمانم را در تاریکی به چهره تو خواهم دوخت/ آنگاه در آغوش خواهم فشرد/ و روانه خواهم شد.

«شاندور پتوفی» (۱۸۲۳ م - ۱۸۴۹ م در میدان جنگ)، شاعر انقلابی مجارستان که یک شخصیت شناخته شده جهانی است و بسیاری وی را بزرگ ترین شاعر انقلابی مجار می دانند؛ در اشعارش روحیه ایثار و شهادت طلبی موج می زند. به عنوان مثال «پتوفی» شمشیرش را که از شادی و لذت جاری او در کنار همسرش خوشنود نیست مورد خطاب قرار می دهد و درباره ی نقشی که همسرش در هنگام نیاز وطن به شاندور، ایفا می کند، می گوید: شادی ما عظیم است/ و لذت ما بی پایان/ خوشبختی ما درخشان/ اما شمشیر من هیچ راضی نیست/ ای شمشیر من!! اگر وطنم / بازوی مرا لازم دارد/ زخم با دست خود، تو را به کمرم می بندد/ و به هنگام وداع می گوید: بروید با هم و به هم وفادار بمانید. (عبدالجبار، ۱۳۸۰، ص ۱۹)

در ترانه‌های محلی مردم جهان نیز روحیه اعتراض و مقاومت و ایثارگری زنان را می‌توان به تماشانشست. یکی از ترانه‌های محلی معدن کاران ناحیه «نارواژ» کشور بولیوی، از رنج و مشقت زنی معدن کار می‌گوید که بخش پایانی آن ترانه چنین است: ... من زنی معدن کارم خوب می‌دانم انفجاری در پیش است بگذار موسمش برسد وقتی که زمزمه‌ها فریادی شد خواهی دید که چگونه از گیس‌هایم صدها فتیله می‌سازم و ز قلبم، چخماق!... از میان ترانه‌های بومی مردم کوبا نیز این ترانه به دلیل زیبایی‌اش شهرت دارد و علی‌رغم ترانه محلی و مردمی بودنش بسیار شاعرانه است و با زیباترین شعرهای شاعران بزرگ برابری می‌کند: دخترکم! / زنبق نوشکفته‌ات را / روی سینه‌ام درست روی قلبم سنجاق کن / هیچ تیری به آن کارگر نیست / خنده‌های معصومت را در پیش‌دامنم بریز / مهمات کم داریم!

«فرناندو کوستا آندراده»، شاعر آفریقایی (آنگولایی) در شعر زیبای «مادر»، به مادر خویش گزارشی از اوضاع ناآرام جهان می‌دهد. شکایت از اروپا و قدرت‌مداران کاخ سپید، در شعر او به‌خوبی بازتاب دارد. فرازی از این شعر بلند را ببینید: ... مادر! اروپا جای من نیست! مرا ببخش که در ادبیات من جایی نیست برای لطافت و عطر گل سرخ در عوض می‌شنوی بوی علف‌هایی را که ناپالم سوزانده! و می‌بینی تصویر زمینی را که پوشیده از خون است... من فرزند تمامی جهانم فرزند تمامی مادران سپیدم در من خشم تمامی مادران دنیا نهفته است مادران ویتنام مادران سواحل نیجر مادران کنگوی سیاه من برای تو مادر! شعر می‌سرایم ببخش اگر به‌جای زنبق و رز سرود خشم به تو هدیه می‌دهم و صدایی را که با جرأت از موانع می‌گذرد صدای عشق را که مرا دوباره می‌زاید و از من انسان به وجود می‌آورد. از شاعران معاصر بنگلادش که با موضوع ایثار و گذشت، اشعاری زیبا سروده‌اند می‌توان به «اسکندر ابوجعفر» و «حسن حافظ الرحمان» اشاره کرد. بخشی از شعر «حسن حافظ الرحمان» را با هم بخوانیم: ... آه مادر! که در محله‌های پایین شهر سر می‌کنی می‌توانی مرگ فرزندان بسیاری را از یاد ببری هنگامی که فرزندی زنده را بر سینه خویش می‌فشاری ما نیز همچون تو مادر! هنگامی که تو را یافتیم از یاد می‌بریم مرگ آن پنجاه شهید را که برادرانمان بودند زیرا دریافتیم آه مادر! که آرزوی تو چیست.

بحث

زن عصر ما با حضور فعال خود در انقلاب و جنگ، توانست هویت انسانی خود را به نمایش گذاشته و داد سکوت و مظلومیت خود را از تاریخ بگیرد. همین ویژگی موجب شد که زن در ادبیات پایداری، چهره‌ای پویا و فعال داشته باشد. جایگاه و مشارکت فعال زنان در موضوع جنگ بازتاب گسترده‌ای در شعر جنگ، به‌ویژه شعر معاصر داشته است. به‌طوری‌که مرحوم «سلمان هراتی» نوشت: او کنار تنور داغ/ با «سیب» «گل» و «فاطمه»، نان می‌پزد/ برای بچه‌های جبهه/ او در جبهه هست/ با بچه‌ها، فشنگ خالی می‌کند.

«پرویز عباس داکانی» هم سرود: مادر، این‌سوی جبهه‌های نبرد/ چشم در کار عشق می‌سوزد/ بر لبانش دعای پیروزی‌ست/ شال فردای فتح می‌دوزد. مرحوم «قیصر» هم نوشت:

پس پدر کی ز جبهه می‌آید؟ باز کودک ز مادرش پرسید/ گفت مادر به کودکش که «بهار»، غنچه‌ها و شکوفه‌ها که رسید/ باز کودک ز مادرش پرسید کی بهار و شکوفه می‌آیند/ گفت مادر که «هر زمان در باغ غنچه‌ها لب به خنده بگشایند. در این میانه نقش مادر به‌عنوان انتقال‌دهنده فرهنگ و شکل‌دهنده روح و روان کودک بر هیچ‌کس پوشیده نیست. او مادر عشق است و خود عشق. و مادرانی/ کفن روی دستشان/ دنبال نوجوانی خود بودند/ در کوچه‌های مه/ جوانی خود را شناختند/ دوشیزگانی، دنبال کودکی خود/ کفنی روی دستشان/ در کوچه‌های دور/ آوای کودکانه خود را شناختند/ طفلانی در پیش روی مادران به تباهی و مادران کفنی روی دستشان (باقری، ۱۳۷۱، ص ۸۷-۸۸)

تحلیل

شعر جنگ می‌تواند تصویری از شهید و شهادت ارائه دهد که بر همگان معلوم است هر شهیدی مادری دارد که بر مزارش مویه کند و رهرویی که بر مزارش لاله بگذارد و قسم یاد کند که راهش را ادامه می‌دهد: چه پرشور بر دست‌ها می‌روی! گل سرخ پرپر کجا می‌روی؟! به یاد چه کس سرخوشی، زنده‌یاد! که از جمع یاران جدا می‌روی/ تنت را به باران اشکم سپار/ بگو تا بدانم چرا می‌روی/ سوار سمند شهادت بگو/ کجا این چنین بادپا می‌روی؟! در این راه با خون، گل آذین شدی/ به میهمانی لاله‌ها می‌روی. «محمدرضا عبدالملکیان» در قطعه شعر «بدرقه» همسر رزمنده را با دقت و وسواس خاص فرهنگ دینی در وجهی موقر و متناسب با عرف جامعه، لحظه‌ای کوتاه وارد صحنه شعر دراماتیک خود کرده است: مرد می‌دید همسر و پسرش/ در غمی تازه ریشه می‌گیرند/ با غمی جان‌گداز گل‌ها نیز/ زیر سقف اتاق می‌میرند/ از لب بام گفتی پر زد / از دل زن کبوتر شادی / مرد در فکر نینوای نبرد/ مرد در فکر روز آزادی/ مرد در پیچ کوچه سرگرداند/ چشم در چشم همسرش خندید/ زن او دید جبهه در جبهه/ مرد او مثل شیر می‌جنگید (عبدالملکیان، ۱۳۶۸، ص ۴۸ تا ۵۰)

«قیصر امین پور» لحظه وداع مادر با پسر رزمنده‌اش را این‌گونه تصویر می‌کند: این زن که بود که بانگ «خوانگریو» محلی را از یاد برده بود/ با گردنی بلندتر از حادثه/ بالاتر از تمام زنان ایستاده بود/ این مادر که بود که می‌خندید؟ وقتی که لحظه/ لحظه رفتن بود. «حسن حسینی» نیز خطاب به مادر می‌گوید: می‌روم مادر که اینک کربلا می‌خواندم/ از دیار دور یار آشنا می‌خواندم/ مهلت چون و چرایی نیست مادر، الوداع/ زانکه آن جانانه بی‌چون و چرا می‌خواندم.

«سهیل محمودی»: خبر بر ما می‌آوردند ای کاش/ ترا اینجا می‌آوردند ای کاش/ چه باید گفت با مادر که گوید/ شهیدم را می‌آوردند ای کاش (ثابت محمودی، ص ۸۰) و «سعید بیابانکی» ای آنکه بپروریدی از شیرت، شیر/ الحق که عصاره شرف بود آن شیر/ امروز نگر به خیل گردان و ببین/ هر قطره شیر شد هزاران شمشیر (بیابانکی، ۱۳۷۳، ص ۷۶) «عبدالملکیان» نیز با مادرش این‌گونه نجوا می‌کند: مادر! پیروزی نزدیک‌تر از گمان توست/ من هر صبح او را می‌بینم و او هر صبح به من لبخند می‌زند/ مادر، شهادت را باور کن/ افتخار را بیاموز/ برایش نوشتم: مادر، خداحافظ تا سلام بر خونین‌شهر/ خداحافظ تا سلام بر پیروزی (عبدالملکیان، ۱۳۶۸، ص ۵۵)

«داکانی» نیز از حماسه مادر می‌گوید: مادر، این سوی جبهه‌های نبرد / چشم در کار عشق می‌سوزد/ بر لبانش دعای پیروزی است/ شال فردای فتح می‌دوزد (عباسی داکانی، چاپ اول)

و «سلمان هراتی» از مادرانی برتر می‌گوید: خدایا اسم این گل‌ها چیست؟! اینجا مادران از کویر می‌آیند/ اما دریا می‌زایند/ کودکان طوفانی می‌آفرینند/ دختران بهار می‌بافند/ پسران برای توسعه صبح خورشید می‌افشانند. (هراتی، ۱۳۶۸)

«قزوه» نیز از مادر انقلابی می‌گوید: دیشب مادرم با چای و کشمش سر کرد/ او قلبش برای انقلاب می‌تپد (قزوه، ۱۳۶۹، ص ۱۱۳) «عبدالملکیان» شاعر مادر حماسه‌ها چنین می‌نویسد: مادر، سلام/ خانه‌ات آبادان.../ مادر غمت مباد که تاریخ جنگ ما/ با خون پاک و روشن مریم/ نوشته خواهد شد... / مادر غمت مباد/ قلب بزرگ و دست دعايت بلند باد/ مادر غمت مباد/ اینجا که بی‌دریغی خون جاری است/ مظلوم زخمی‌ات تا انهدام ظلم/ دست از مدار ماشه بر نمی‌دارد... / مادر، اینجا ستاره‌ها همه روشن/ اینجا ستاره‌ها همه نزدیک/ مادر در آسمان روشن اینجا پرواز ممکن است... / مادر اینجا حضور ناب خدا جاری است/ اینجا همیشه فرصت بیداری است/ دیروز در هرم آفتاب و آتش جبهه/ یک زن به سن و سال تو را دیدم... گفتیم: سلام مادر/ چرخي زد و به شوق نگاهم کرد/ در التهاب گونه او قد کشیده اشک... / مادر/ این نامه یک اشارت کوتاه از سرزمین نور و نخل و پرنده است/ مادر/ چشم انتظار باش/ چشم انتظار مژده پیروزی تا روشنای فتح/ خداحافظ. (عبدالملکیان، ۱۳۶۸، ص ۹۲ تا ۹۹)

وقتی عروس خانه بخت است، چون قاصدک و چون کبوتر، پیغام شیرینی و شکوفایی می‌آورد و این کبوتر کوچک چه بزرگ و شگفت می‌شود وقتی که عاشق را به‌سوی معشوقی زیباتر روانه می‌کند. «محمدعلی محمدی» چنین می‌گوید: پدری اکبر خود را بوسید... و عروسی به سر حنظله خود/ گل ریخت/ سبز پوشان/ به خزان خندیدند. (محمدی، ۱۳۷۰، ص ۸۰)

«محمدعلی محمدی» یک زن را عامل تکامل خود می‌داند: یک زن مرا به جبهه فرستاد/ من شعر کاملی شده بودم/ او خواست تا سروده شوم/ اما / تنها به گوش اهل‌دل/ آنان که بی‌گدار / چشم از جهان گسسته به جانان رسیده‌اند. (محمدی، ص ۸۳-۸۴)

حماسه زن، تنها در دل کندن از این‌وآن نیست بلکه هر جا که شد خود نیز مردانه تیغ به دست گرفته‌است.

«سودابه امینی» چنین می‌سراید: گیسوی خسته‌ات را، در چنگ می‌فشاری/ با دشنه می‌گذاری دل بر مدار آتش «محمدعلی محمدی»: زنان مرد چه دل‌های محکمی دارند که دود هیمة تر حتی/ نمی به چشم غضبناکشان نمی‌آرد. (محمدی، ۱۳۷۰، ص ۳۶)

«عبدالملکیان» این بار از زبان یک زن سخن می‌گوید: کمان و ترکش و تیرم را به اسب شوی خود بستم و مادرم با اشک/ غروب بدرقه را به صبح حادثه پیوست. (عبدالملکیان، ۱۳۶۸، ص ۲۲) همواره عنصر زن در شعر نماینده لطف و طراوت ویژه‌ای در شعر است. «عبدالجبار کاکایی» زبان حال مادر شهید و گفتگوی او را با قاب عکس فرزندش چنین تصویر می‌کند:

به شوق خلوتی دگر که روبه‌راه کرده‌ای/ تمام هستی مرا شکنجه‌گاه کرده‌ای/ محله‌مان به یمن رفتن تو رو سپید شد/ لباس اهل خانه را ولی سیاه کرده‌ای/ چه بارها که گفته‌ام به قاب عکس کهنه‌ات / دل مرا شکسته‌ای، ببین گناه کرده‌ای/ چه بارها که از غمت به شکوه لب گشوده‌ام و ناامید گفته‌ام که اشتباه کرده‌ای / ولی تو باز بی‌صدا درون قاب عکس خود فقط سکوت کرده‌ای فقط نگاه کرده‌ای (کاکایی، ۶۷).

«آرش بارانپور»، تصویر زنان بی‌دفاعی را که با دست‌خالی و شجاعانه از سرزمینشان پاسداری کردند و جوانمردانه به شهادت رسیدند، این‌گونه تصویر می‌کند: ... یا مادرانی کنده موی و پریشان/ بی‌هراس مرگ/ با دستان خالی خویش/ جان‌برکف نهاده و به پاسداری سرزمین خویش/ جوانمردانه شهید می‌شوند/ تو در کجای جهان/ این‌گونه «مرگ باور» دیده‌ای (گلمرادی، ۱۳۸۱، ص ۲۲).

در جنگ بسیار بودند مادرانی که به شهادت رسیدند و کودکانشان برای همیشه از دامن پرمهر مادر محروم شدند. از نظر «عباس باقری» طفلی آوازهای کودکان‌اش را از یاد برد تا مادری آرام بر روی سنگفرش سرخ بخوابد. شاعر از سکوت و بهت‌زدگی کودک هنگام شهادت مادر، حسن تعلیلی شاعرانه را این‌گونه آورده است: طفلی/ آوازهای کودکان‌اش را/ از یاد می‌برد/ تا مادری/ آرام/ بر روی سنگفرش سرخ بخوابد/ کودک/ در زیر پارسنگ/ انبوه گیسوان شسته‌ی مادر را/ آهسته چنگ می‌زند/ و شوق همیشه‌ی دیدار/ از روزن خیال پدر می‌رمد/ دختر/ کنار پله‌ی سرداب/ خواب جهاز و آینه می‌بیند عاشق/ در زیر چتر خاک/ خواب قصیده‌ی گیسو/ و مرگ/ در کوچه‌های حادثه می‌گردد (باقری، ۱۳۸۶، ص ۱۱۴-۱۱۵)

یکی از دردناک‌ترین مناظری که در شهرهای جنگی آفریده شد، شهادت مادرانی بود که فرزند در آغوش پذیرای بمب و موشک شدند. «غلامرضا بکتاش» صحنه‌ی بمباران را از زبان دخترکی این‌گونه تعبیر می‌کند: بر روی کوچه افتاد / شش بمب بدقواره/ بر روی بمب‌ها بود/ عکس سه تا ستاره/ شد شیشه‌ها شکسته/ خون ریخت روی پرده/ پای عروسکم رفت/ از حال، روی نرده/ گم کرد زیر آوار/ یک زن دو کودکش را/ پیدا نکرد «شادی» دیگر عروسکش را (روایت مجنون، ۱۳۸۳، ص ۳۳) «عباس باقری» با اشاره به مادرانی که در شهرهای مرزی مثل بانه و سوسنگرد در برابر دیدگان کودکان‌شان در خون غلتیدند و با قطره‌قطره خونشان فرهنگ ایثار و شهادت را به فرزندان خویش منتقل کردند، درباره‌ی ماندگاری چنین تصاویری در تاریخ می‌گوید: اینک/ خاکستری، فراز شانه‌ی ایوب شهر/ و آفتاب/ چونان «رحیمه ی» قدیسی/ هر رنج را به بامداد فروشته/ تا عشق/ فصلی ز جزوه‌ی تاریخ می‌شود/ که ش کودکان «بانه» و «سوسنگرد»/ بر نعش مادران خویش/ در شامگاه ورق می‌زنند (باقری، ۱۳۸۶، ص ۹۹)

تأثیر جنگ بر زنان و کودکان و جغرافیای مناطق جنگی بسیار اسفناک بود. «مجتبی طهمورثی» در شعر «شهر من، شهر قصر شیرین» مقایسه‌ای شاعرانه از شرایط قبل و بعد از جنگ می‌کند و در آن به زنان بی‌گناهی اشاره می‌کند که آسیب‌های جنگ دامن گیر آن‌ها شد: آنجا آفتاب مهربان بود/ خاک، نفس می‌کشید/ و نخل‌ها، بارور بودند/ دخترکان، چادرهای سفیدشان را/ در الوند می‌شستند/ و دامن مادران/ از عطر تازه‌ی محبت پر بود/ قلب هر کوچهای، در گرمی یک بازی کودکانه می‌تپید/ و پرستوهای مهاجر/ با بهار زندگی می‌کردند/ اما شبانه، آفتاب را ربودند/ خاک را خفه کردند/ و نخل‌ها را در آتش نهادند/ آنگاه/ دامن مادران بوی باروت گرفت (گلمرادی، ۱۳۸۱، ص ۱۷۱).

«عبدالله گیویان» شیر زنانی را که با حفظ حجاب و عفت خود، دوشادوش مردان در خط مقدم حضور داشتند، با زنان مبارز در سایر بلاد و از جمله فلسطین و اریتره مقایسه کرده، مشارکت آنان را در تجهیز و تدارک فرزندانشان در دفاع از شهر؛ این‌گونه به تصویر می‌کشد: و مادر گره چادرش را محکم می‌بندد / و بر دوش نحیف و استوارش/ جعبه‌های فشنگ را حمل می‌کند/ و آن‌چنان سلیس و بلند می‌خواند که مادران فلسطینی/ برای دلاوران اریتره (گلمرادی، ۳۸۱، ص ۲۳۵)

شاعر دیگری همراهی زنان با مردان را با انتخاب کنایه‌های کلیشه‌ای، همچون: «تیغ بر میان بستن» و «پا به پای حرکت کردن» تأکید می‌کند: بر میان بسته تیغ، بید و بلوط/ پا به پای برهنه‌پا مردان/ سنگ در دامن زنان شکنج ... (میرشکاک، ۳۶۸، ص ۱۳۴).

حماسه‌آفرینی‌های زنان خرمشهر در عرصه‌های شرف و مردانگی از افتخارات این ملت محسوب می‌شود. ایثارگرانی که در سخت‌ترین شرایط در برابر دشمن سینه گشودند و سلاح به دست گرفتند و دفاع از میهن خویش را فریضه‌ای الهی دانستند. «آرش بارانپور» بایبانی واقع‌گرا و زبانی ساده، تموج شور و حماسه و روح سازش‌ناپذیری زنان خرمشهر را با جمله‌ای سؤالی توأم با تعجب این‌گونه به تصویر می‌کشد: کجای جهان سراغ دارید؟/ که خانه به خانه/ کودک و پیر و جوان/ زنان پابه‌زا و تازه‌عروسان/ سینه گشوده باشند/ رو به روی آتش اهریمنان و کافران/ و دفاع از میهن خویش را/ فریضه‌ی الهی خویش دانسته باشند.

یکی از عوامل مؤثر در تقویت روحیه شهادت‌طلبانه بانوان در جنگ اندیشه امام خمینی (ره) است که در فتوای ایشان نیز انعکاس یافته است؛ «اگر دشمن بر بلاد مسلمانان و سرحدات آن هجوم نماید واجب است بر جمیع مسلمانان دفاع از آن به هر وسیله که امکان داشته باشد، از بذل جان و مال». (امام خمینی، ۱۳۷۳، ص ۴۰۳) شاعر بازتاب این اندیشه را از مقام فقاقت در بیت و دفاع از میهن خویش را/ فریضه‌ی الهی خویش دانسته باشند ترسیم کرده است. شاعر در ادامه از مادرانی یاد می‌کند که در راه آزادی میهن و آب‌و‌خاک خویش جاودانه جان باختند. وی از ابهت و عظمت آن‌ها این‌گونه تقدیر می‌کند: کجای جهان سراغ دارید؟/ مادرانی که/ در راه آزادی میهن و آب‌و‌خاک خویش/ جاودانه جان باختند/ آری! چنین است حکایت پر حماسه‌ی خونین‌شهر (گلمرادی، ۱۳۸۱، ص ۲۰)

«مصطفی اولیایی» در مجموعه «حماسه قلاقران» به زنان در اسارت اشاره می‌کند و با آوردن واژه «سوگند» با نوعی تقدس و تعظیم آن‌ها را به تصویر می‌کشد: به نوعروس سیه‌پوش غرق در ماتم/ به هدیه‌های زن پیر روستا سوگند/ به خواهران شکنجه کشیده در ره دین/ به بره‌آهوی در پنجه‌ی جفا سوگند (حماسه قلاقران، ۱۳۷۳، ص ۳۷).

یکی از خصوصیات شعر دفاع مقدس این است که شاعر زن را از دیدگاهی معنوی می‌بیند و به زیبایی‌های ظاهری او کمتر می‌پردازد. «غلامرضا مرادی» غم و رنج زنان آواره را که از شهرهای جنگی هجرت کرده‌اند، به تصویر کشیده است. زنانی که همسران و پسرانشان را گذاشته و خود با کودکان و کوله باری از اندوه و پریشانی آواره سایر شهرها شده‌اند. شعر «مرادی» همچون تابلوی شفاف‌ی است که هنوز می‌توان آوارگی مهاجران جنگی را مشاهده کرد: خسته/ از راه دراز آمده/ گردآلوده / با دلی/ سخت پریش/ ملتهب/ از دیروز / از آینده/ در قفا/ خانه/ ویرانه‌ای از اندوهی سرشار/ شهر خفته در آتش و دود / یادگاران روزان جوانی/ بر باد / زن / سراسیمه‌ی یاران و دیار/ چشمی از درد/ به راه/ در خود آواره شده/ تاب رفتن با وی نیست/ سر ماندن هم/

به چه می‌اندیشد/ روزهای گرم و شاد جنوب/ روزهای کار و رنج و امید/ لحظه‌های خوب محبت/ محفل خانه و فرزندان/ می‌نشیند اما/ در یادش/ - سخت -/ بوی خون/ بوی خطر/ بوی اقاقی‌های پرپر شده/ در باغچه‌ها/ بوی اهریمن/ در ساعات تلخ هجوم... (محمدی پور، ۱۳۸۶، ص ۷۱)

بسیاری از زنان آواره‌ای که به همراه کودکان و پیران مجبور به مهاجرت شده بودند، پسران و همسرانشان در حال مقاومت بودند و از طریق نامه آن‌ها را تشویق به مبارزه می‌کردند. «محمد رضا عبدالملکیان» درباره مادری که آواره شهرهاست و فرزندش در جبهه است، چنین می‌سراید: خونین‌شهر! / روزی که از تو جدا شدم/ خانه‌ام را قفل کردم/ و کلید آن را بر گردن آویختم/ چرا که فردا به خانه‌ام بازمی‌گردم/ دیروز مادرم نوشته بود /کی به خانه بازمی‌گردم؟/ کلید خانه زنگ زند/ حتما از برادرت برایم بنویس/ مادرم با آوارگان جنگ / در شهری دور چشم به دروازه انتظار نداشته است/ در شهر ناشناس/ در شهری با نام نپاوند.../ که مردمانش با مهر انقلاب به مادرم مهر می‌ورزند/ و با دست انقلاب/ دست مادرم را می‌فشارند/ برایش نوشتم/ مادر، اندوه تو دیری نمی‌پاید/ به خانه بازمی‌گردم (گلمرادی، ۱۳۸۱، ص ۷۹-۸۰) و در انتهای این فصل، «فریدون شمس» درباره مادری که پرستار جانباز شیمیایی است و هرروز شاهد آب شدن شمع وجود فرزندش است، می‌گوید: چرا قامتت رنگ پاییز دارد؟/ چرا؟ سرو رعناي آتش‌گرفته؟/ نبینم که در باغ، پژمرده باشی/ گل سرخ زیبای آتش‌گرفته/ و... مادر نشسته است در پای بستر/ شب و اشک و نجوای آتش‌گرفته/ شبی بی‌قرارانه از سرگذشتی/ تو با تاول پای آتش‌گرفته (قزوه، ۱۳۸۴، ص ۱۶۷)

تفسیر

تاریخ ادبیات ما، تاریخی مردانه است. اگر به گذشته ادبیات نیم‌نگاهی گذرا بیفکنیم جز چند نام نادر همچون «رابعه بنت کعب» و «مهستی گنجوی» نمی‌توانیم حضور زن را در ادبیات روشن ببینیم. ساختار مردسالارانه ما هرگز مجال نداده تا زنان به عرصه شعر و عشق پا بگذارند. زن در نیمه پنهان تاریخ به زندگی ادامه داده است. سرنوشت او فقط به کدبانویی و اندرونی‌ها گره خورده، اما این ظاهر داستان بوده است. درست است که زنان نتوانسته‌اند حضوری بشکوه و شایسته بیابند اما در همان نیمه غایب نیز علاوه بر نقش مادرانه و کدبانویی خود، خالق ترانه‌ها و تصنیف‌های عاشقانه و مادرانه‌ای بوده‌اند که کودکان به زمزمه نشسته‌اند. زنان از اعماق تاریخ و نیمه پنهان خود، آرام‌آرام حضور خود را فریاد کشیده‌اند. ادبیات شفاهی ما مملو از ترانه‌ها و لالایی‌های مادرانه است که هنوز ما از شنیدنشان لذت می‌بریم. از دوره مشروطه که مباحثی چون آزادی، برابری، مساوات و حقوق مدنی رایج گردید، زنان جایگاهی مختصر به دست آوردند. بعدها زنانی چون «شمس کسمایی» و «پروین اعتصامی» پا به عرصه گذاشتند و با تحولات، تغییرات و حوادث اجتماعی قبل از جنگ

بین‌المللی اول و دوم و به‌خصوص یکی دو دهه قبل از انقلاب، زنان شاعری چون «فروغ فرخزاد» و «سیمین بهبهانی» پا به عرصه نهادند. زنان شاعر و نویسنده قبل از انقلاب جز چند استثنا نتوانسته‌اند به جایگاه قابل قبولی دست یابند. «فروغ» و «سیمین» در مجموعه‌های نخست‌شان نگاهی صرفاً احساسی- عاطفی به اشیا و پدیده‌ها و به‌طور کلی جهان داشتند؛ اما در مجموعه‌های آخرشان- به‌ویژه فروغ- از آن لایه احساسی- عاطفی به درآمده و با نگاهی شعورمندانه به جهان و هستی می‌نگرد. فروغ آن‌چنان ذهن، زبان، اندیشه و جهان‌بینی خود را تربیت کرد که به یک شاعر بزرگ و تمام‌عیار تبدیل شد. به‌ویژه در دو دفتر آخر یعنی «تولد دیگر» و «ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد» یک شاعر اندیشمند با یک پایگاه فکری مشخص و شعری متعالی روبرو هستیم. «سیمین بهبهانی» نیز توانست عنوان «نیمای غزل» را با همه حرف و حدیث‌ها راجع به این عنوان به دست آورد. «طاهره صفار زاده» در کنار «فروغ» و «سیمین» سه ضلع یک مثلث را از نظر کمی و کیفی تشکیل دادند. «صفار زاده» در حوزه شعر مذهبی با زبانی فرهیخته و روشنگرانه شاعری طراز اول شد که در کنار این دو نام‌آور، مثلث شعر زنان قبل از انقلاب را به وجود آوردند و سپس نیز «صفار زاده» و «بهبهانی» جایگاه شایسته خود را حفظ کردند.

ادبیات زنان معاصر به‌ویژه بعد از انقلاب، از پوسته‌های حسی-عاطفی خویش بیرون آمده و ما با خیل شاعران و نویسندگانی مواجهیم که هرکدام برای خود به منزلتی شایسته دست‌یافته‌اند. تعدد مجموعه‌های چاپ‌شده شعر و داستان گواه این است که ادبیات زنان به یک جریان جدی تبدیل شده‌ودر جریان شعر و داستان معاصر جاری گردیده و می‌رود تا در سطح و اندازه‌ای جهانی مطرح شود. در طی جنگ تحمیلی زن شاعر هم پای سایر مردان به دنبال جایگاه خود در ادبیات آن دوران می‌خواهد هنرش را آسمانی کند، یعنی قدم در مکتب دفاع مقدس و تجلیات آن بگذارد. به نظر می‌رسد آن‌ها گم‌شده خود را یافته‌اند، اما به دنبال ثبتش در دفتر تاریخ می‌گردند. در این دوران کلیدواژه‌ها دیگر ستم و آه‌های سرد یا آتشین از بی‌عدالتی‌های بسیار نیست، بلکه عرفان، حماسه، شهید، عشق، شهادت و یاد زنان اسوه سوژه هستند. زن شاعر می‌خواهد به واسطه کلیدواژه‌هایی پاک و روشن خود را به بالندگی برساند و حضور خود در جامعه با مضامین جدید و واژه‌هایی تازه اثبات کند. «سیمین بهبهانی» شاعری که بیشتر، غزل‌های عاشقانه و گاه با احساسات تند و آشکار می‌سرود، آن‌چنان از عمق فاجعه متأثر شده که بخشی از حماسه‌سازی‌های مردم اعم از پیرمردان، کودکان، دخترکان و زنان را به تصویر کشیده است. با توجه به اینکه «بهبهانی» خود نیز یک زن است، از نگاهی زنانه با دقت و ریزبینی خاصی که ویژه‌ی اوست، مقاومت، ایثار و شهادت زنان ایران را زیر بمباران‌های وحشیانه صدامیان ترسیم نموده است. وی که با تاریخ ایران آشناست، به تاریخ‌نویس و وقایع‌نگار فرضی ذهن خویش خطاب کرده، می‌گوید: بنویس! بنویس! بنویس! اسطوره‌ی پایداری/ تاریخ، ای فصل روشن! زین روزگاران تاری/ بنویس: ایثار جان بود، غوغای پیر و جوان بود/ فرزند و زن، خانمان بود، از بیش و کم، هر چه داری/ بنویس: پرتاب سنگی، حتی ز طفلی به بازی/ بنویس: زخم کلنگی، حتی ز پیری به یاری/ بنویس: قنداق نوزاد، بر ریسمان تاب می‌خورد/ با روز، با هفته، با ماه، بر بام بی‌انتظاری/ بنویس کز تن جدا بود، آن ترد، آن شاخه عاج/ با دست بندش طلایی، با ناخنانش نگاری/ بنویس کانجا عروسک چون صاحبش غرق خون بود/ این چشم‌هایش پر از خاک، آن شیشه‌هایش غباری (بهبهانی، ۱۳۷۰، ص ۱۲۳-۱۲۴)

استدلال

اسوه‌ی زن در دوران دفاع مقدس حضرت زینب (س) است که شعله‌های خشمش کاخ آرزوهای ستمگران را در هم می‌کوبد و سخنان کوبنده‌اش پرده‌های تزویر را می‌درد و آن‌ها را روسیاه تاریخ می‌گرداند. صبوری حضرت زینب (س)، شاخص‌ترین ویژگی زن در ادبیات دفاع مقدس است: نوجوان جان سپرد و مادر او/ جامه‌ی صبر خویش چاک نکرد/ پدرش اشک غم ز دیده نریخت/ بر سر از درد و رنج خاک نکرد/ همسرش چهره را به پنجه نخست/ ناشکیبا نشد ز دوری دوست/ زانکه دانسته بود کاین همه رنج/ پی آزادی فرشته‌ی اوست (بهبهانی، ۱۳۶۲، ص ۱۱۱)

برخی بر این باورند که زنان به‌طور مستقیم در جنگ و نبرد نبوده و قاعدتا نمی‌توانند فضای آن روزگار را به‌درستی درک کنند؛ این گروه غافل از این موضوع هستند که زنان اگرچه در خطوط مقدم هم تا حدودی حضور داشتند اما پیوند آن‌ها با جنگ حتی شاید بیشتر از مردان بود؛ به این اعتبار که در جایگاه مادر، خواهر یا همسر بودند و تلاششان غیر از دعا و نیایش برای سلامتی تمام رزمندگان؛ حضور مؤثر در پشت جبهه بود و همین مسئله می‌تواند موضوع اصلی اشعاری باشد که اتفاقاً بسیار هم عنصر عاطفه در آن سرشار خواهد بود. «طاهره صفار زاده» که پیش از انقلاب چهره ادبی خود را آشکار کرده بود، به‌عنوان چهره‌ای مسلمان، ضد ظلم، جنگ را حس می‌کند و فرهنگ جبهه و جهاد را به نمایش می‌گذارد: در سرزمین آسمانی جبهه/ کسی به خویش نمی‌اندیشد/ کسی به مال و مرگ نمی‌اندیشد/ ارتفاع صخره و کوه/ زیر پای دلیرانی است/ کز ارتفاع عقیده / با ارتفاع ایمان می‌جنگند... / مدام می‌خوانند/ ما در محاربه هستیم/ با هر که با حسین (ع) به جنگ است/ و در صلحیم با هر که با حسین (ع) به صلح است/ حسین (ع) نام دیگر حق است/ حق آیینی است که چون شکسته شود/ هر ذره‌اش/ دوباره آیینی‌ای خواهد شد/ سپید و روشن و کامل/ هر ذره‌اش/ بطالت ناحق را افشاگرانه ابراز می‌کند.

در این شعر روح حماسی نبرد، فرهنگ تشییع و بطلان عقیده دشمن با احساس لطیف شاعر به نمایش گذاشته می‌شود و بر روح مخاطب اثر می‌گذارد. زنده‌یاد «سپیده کاشانی» از زنانی است که درباره جنگ قلم می‌زد. شاید به جرأت بتوان گفت بعد از «پروین اعتصامی»، شعر «سپیده کاشانی» به جهت اعتباری و اعتقادی و نگرش تعالیم الهی در شعرش جایگاه خاصی در شعر عصر مقاومت و ایثار و دفاع مقدس داشته است. این بانوی متعهد به شدت علاقه‌مند به خانه و خانواده و خویشان خود و جامعه اسلامی است که با شروع دفاع مقدس او نیز شیوه سرایش شعرش را به سمت وسوی جبهه‌های رشادت و شجاعت و شهادت معطوف می‌کند و شعرش تبلور و تجلی شعر مقاومت می‌گردد، این شیوه و روش و منش باعث می‌شود که استاد بزرگوار حمید سبزواری در وصف او و شعرش بگوید: «او شعرش را عبادت می‌داند». (سبزواری، ۱۳۶۸)

اولین سفرنامه جنگ «سپیده» نشان از روح لطیف وی دارد. او در شعرهایش صحنه‌هایی را که از نزدیک شاهد بود به نمایش می‌گذارد. صحنه‌هایی چون اضطراب جنگ، میدان مین، نماز عشق، قنوت و... به خون‌گر کشی خاک من، دشمن من / بجوشد گل اندر گل گلشن من / تنم گر بسوزی، به تیرم بدوزی / جدا سازی ای خصم سر از تن من / کجا می‌توانی ز قلبم ربایی / تو عشق میان من و میهن من / مسلمانم و آرمانم شهادت / تجلی هستی است جان‌کندن من / مپندار این شعله خاموش گردد / که بعد از من افروزد از مدفن من / نه تسلیم و سازش، نه تکریم و خواهش / بتازد به نیرنگ تو توسن من / کنون رود خلق است دریای جوشان / همه خوشه خشم شد خرمن من / من آزاده از خاک آزادگانم / گل صبر می‌پرورد دامن من / جز از جام توحید هرگز ننوشم / زنی گر به تیغ ستم گردن من / بلند احترام، رهبرم از ره آمد / بهار است و هنگام گل‌چیدن من. «کاشانی» وجود شهید را یکسره یقین می‌داند که به یمن شهادت راه را بر افسانه و شک بسته است و تماماً «او» شده است: به شوق کعبه‌ی مقصود، بال عشق گشودی / همه یقین شدی و راه بر افسانه گرفتی... / به بال همت و آزادی به اوج رسیدی / تمام او شدی و فر جاودانه گرفتی (کاشانی، ص ۵۶) از دیدگاه «سپیده»، عارف واقعی همین شهیدان عشق‌اند که با از خودگذشتگی سر در راه مقصود گذاشته و فریب دیو نفس را نخورده و در شرق توحید به نیایش می‌پردازند: گهی به مشرق توحید دیدمت به نیایش / گهی به سنگر خون، خصم دون نشانه گرفتی / ز خودگذشتی و سر در ره مراد نهادی / که عاشقانه درفش شرف به نشانه گرفتی / تو را نبرد ز ره دیو هرزه‌پوی هوس‌ها / ز موج‌خیز بلا بی‌ایمان کرانه گرفتی (کاشانی، ص ۱۴۹) همچنین والایی مقام شهیدان تا حدی است که شاعره «منیژه تودرمیان» از آن برای قسم دادن حضرت ولی‌عصر (عج) استفاده می‌کند: می‌ترسم از شبی که به دجال رو کنیم / آقا تو را قسم به شهیدان ظهور کن (تودرمیان، ص ۶۷) عرشی بودن و آسمانی بودن شهیدان باعث شد که آنان در بلندای شفق وضو بسازند و در درون چشمه‌ی خورشید شستشو کنند تا بتوانند نماز عشق را به درگاه پاک احدیت بخوانند: در آبخار بلند شفق وضو کردند / نماز عشق به درگاه پاک او کردند / لباس ظلمتیان را به باد سپردند / درون چشمه‌ی خورشید شستشو کردند (علی گلمرادی، ص ۱۱۲) بزرگداشت تکریم شهیدان میهن که جان خویش را در راه پاسداری از وطن و دین ایفا کردند از مضامین دیگر شعر جنگ است: بار بر دوش آن‌هاست آه! آری، همان‌ها / پاک‌ها، نازنین‌ها خوب‌ها، مهربان‌ها / گرچه بودند و هستند خسته‌ها، ناتوان‌ها / ما چه کردیم، باری ناله‌ای، شکوه و زاری / شد وطن زنده اما زان جوان‌ها و جان‌ها (بهبهانی، ۱۳۸۲، ص ۷۲۱)

ایثارگری و از خودگذشتگی شهیدان از آنان اسطوره‌هایی را ساخته است که گاه در اشعار جنگ نام آنان به صورت خاص ذکر می‌شود؛ «طاهره ثقفی» نام «حسین فهمیده» را با ایهامی زیبا و تبادریهنری در اشعارش ذکر می‌کند: تو همچون غنچه‌های چیده بودی / که در پرپر شدن خندیده بودی / مگر راه حیات جاودان را / تو از فهمیده‌ها فهمیده بودی (ثقفی، ص ۸۶) نگرانی از فراموش شدن نام و یاد و خاطره‌ی شهدا دغدغه‌ی ذهنی توصیفگران جنگ است اغلب این سروده‌ها مربوط به پس از جنگ تحمیلی است؛ «سیمین بهبهانی» گله و شکایت خود را از نسل مانده این چنین ذکر می‌کند: به نسیم کوی شهیدان، نفرستی از چه درودی / که غمین گذشته ز دشتی، نه گلی در او، نه گیاهی (بهبهانی، ۱۳۸۴)

«سیمین دخت وحیدی»، شاعر فعال و انقلابی از زنان نمونه‌ای است که در جبهه‌ها حضور داشته و از نزدیک دلاوری‌ها و جان‌فشانی‌های زنان ساکن در شهرهای مرزی و مناطق جنگی را دیده است، وی در توصیف زنانی که زینب صفت و قهرمانانه مقاومت کردند، می‌گوید: به آن ایل پر صولت زینبی/ به آیین داران دخت نبی/ همانان که پاک‌اند و زهرایی‌اند/ شعورند و نورند و بینایی‌اند/ همان قهرمانان زینب صفت/ زنانی سراسر ادب، معرفت (وحیدی، ۱۳۸۱، ص ۴۸-۴۹)

هم او با لحنی حماسی و مردانه برای نبرد اعلام آمادگی می‌کند و می‌گوید: مرد آن نیست که از حادثه در بیم شود/ روز تصمیم فروماند و تسلیم شود/ گر بخوانید بدانید که ما هم‌مردیم / وای بر ما اگر از راه خدا برگردیم (وحیدی، ۱۳۸۱، ص ۱۹) همچنین درباره‌ی همراهی پرستاران در سنگرها و خط مقدم، این‌گونه می‌گوید: بر صفحه‌ی دل نقش آزادی کشیدیم/ مانند نور از حفره‌ی شب‌ها پریدیم/ در معبر هر کوچه هم فریاد گشتیم/ در بیستون عاشقی فرهاد گشتیم/ من در دل سنگر کنار تو نشستم/ تو زخم من بستی و من زخم تو بستم ... من با توام، من با تو می‌آیم دوباره/ تا شهر خون تا دامن نور و ستاره/ تا کرخه و سر بندر و نوسود و گرگر/ تا کربلا تا قدس تا الله‌اکبر/ می‌رانم این سیال خون تا آنکه خورشید/ گردد شکوفا بر سر گلزار امید (وحیدی، ۱۳۸۱، ص ۳۰)

«صدیقه وسمقی» دیگر شاعر زنی است که به خطه خورشیدی خوزستان سفر کرد و در گرماگرم جنگی که دشت تفتیده را خونین کرده بود، این احساس را به نظم درآورد: تمام شهر سنگر بود/ تمام خانه‌ها خالی/ تمام کوچه‌ها از ابتدا تا انتهای شهر/ تنها بود/ پس از روزی که مرگ و فتنه بر مردم هجوم آورد/ و باغ سبز رؤیا/ زیر آوار غم و آوارگی افسرد / و مسجد ریخت/ و قرآن مقدس سوخت/ دگر بازار شادی سخت خالی بود/ و زنگ مدرسه تنها و سوسنگرد تنها بود/ غروب گرم در سبحانیه دیدم/ که نخلستان سرود رزم بر لب داشت/ و کرخه همچنان جاری/ به آهنگ ظفر با شعر رفتن.

«فاطمه راکعی» با اشعارش در این میدان قدم برمی‌دارد. خمیرمایه اصلی اشعار مذهب است. نو یا کهنه بودن زبان شعری تفاوتی در ارائه محتوا ندارد: دلم به یاد عزیز کسی بهانه گرفت/ که در غمش دل عشاق جاودانه گرفت/ غم فتادن سروی شکست قامت من/ که از فتادن او فتنه در زمانه گرفت/ فضای ذهن من از یاد او معطر شد/ به نام او غزلم رنگ عارفانه گرفت/ غمش به جان همه دهر عاشقانه نشست/ هوای باغ دل از داغ آن یگانه گرفت/ حدیث کهنه ققنوس، تازه از او شد/ که عشق سرخ ز خاکسترش زبانه گرفت.

از مهم‌ترین موضوعات در شعر دفاع مقدس بیان قهرمانان عرصه جنگ و شهید و توصیف تخریب دشمن است. شعر «دشمن عشق»، «فاطمه راکعی» از این نمونه است: دیدی آن دشمن دیرینه‌ی عشق فتنه در محفل ما کرد به پا/ خون مستان به سیه‌کاری ریخت حرمت عشق نیاورد به جا/ او گمان برد که می‌میرد عشق یا که عشاق پذیرند فنا/ آئی از عشق ترا جام تهی! ای در سینه دل از سنگ ترا!! مرگ ما و من شکوفایی عشق عید ما روز به خون خفتن ما/ آنک، آنک نگر آن عاشق مست که چو می می‌نوشد فاجعه را/ می‌نورد ره سرمنز عشق می‌رود راست به دیدار خدا/ دوش داده است به او هاتف غیب مژده سروری هردو سرا را/ ای شهیدان به من از باده عشق تشنه‌ام، تشنه‌ی عشقم به خدا / هان، مرا مژده‌ی جانانه‌ی وصل هی، مرا عیدی بی‌مثل لقا/ نه، لقا را نسزد همچو منی! که سزاوار، شما، شما ... عزت این مایه مرا بس که ز غم بوسه بر تربت پاک شهدا/ از غمت گنگ گرفته است دلم به خودم باز گذارید مرا... (شاهرخی و کاشانی، ۱۳۶۷، ص ۱۱۲)

«نرگس گنجی»، گنجینه‌ای بی‌نظیر از حماسه و عرفان را در بستر انقلاب و جنگ ارائه می‌دهد و احساس خود را به تمام و کمال در میدان وارد می‌کند: ای نگین حلقه امواج را یاقوت سرخ/ زورق دریای عشقی آه ... یا تابوت سرخ/ دلق درویشان شنیدی دلق اهل جان ببین/ کان اگر صوف سیه بود، این بود ماهوت سرخ/ عاشقان اهل معنا را شهادت غایب است/ در کتاب عشق باشد واژه لاهوت سرخ/ سفره رنگین دنیا را نمی‌گیرد به هیچ/ میهمان روضه رضوان که دارد قوت سرخ/ چشم نرگس را چو حیران دید و

گریان لاله گفت/ زردرویی چون تو می‌باید شود مبهوت سرخ/ آخر از داغ تو مروارید اشکم قدر یافت/ ای نگین حلقه امواج را یاقوت سرخ.

البته در این مسیر بسیاری از شاعران زن، گمنام مانده‌اند. برخی از آنان در دوران دفاع مقدس حضوری مستمر داشتند؛ «شهلا آهنج» امدادگر بیمارستان‌های دزفول در دوران موشک‌باران شهر بود و اشعار خود را که از سر درد و لمس صحنه‌های مقدس حماسه مردم بود، در مجلات به چاپ می‌رساند: باز می‌خواند مرا تا آسمان/ لیک من بنشسته‌ام خاموش و سرد/ راه پرواز از قفس را سال‌هاست/ در پس این میله‌ها گم کرده‌ام / آسمان آیا ز نخل پیر هم بالاتر است/ بازگو ای آشنا/ آیا نگاه آسمان/ رنگ گل‌های مزار آن جوان بی‌سر است؟

«محبوبه زارعی» در تصویری شاعرانه، از دخترانی می‌گوید که در منطقه‌ای روستایی کوزه‌هایشان را روی دوش گرفته، بی‌خبر از جنگ به صحرا رفته بودند، ولی مظلومانه در خون خود غلتیدند: کوزه‌ها بر سر و بر دوش به صحرا رفتند/ دختران شکر و نوش به صحرا رفتند.../ از سیاهی دل سنگ چه می‌فهمیدند/ از هجوم غم و از جنگ چه می‌فهمیدند/ شیریه جان زمین را به زمستان دادند/ آه نفرین به کسانی که شیاطین زادند.../ کوزه‌ها از سر و از دوش به خاک افتادند/ دختران شب مخدوش ... به خاک افتادند (اسرافیلی، ۱۳۸۵، ص ۱۲۱-۱۲۲)

«حنانه طاهری» با طنزی شاعرانه، از زنان و دخترانی یاد می‌کند که جرعه‌جرعه خونشان را زمین نوشید و با گذشت زمان یادی از آن‌ها نمی‌شود. شاعر در ابتدا از بنای یادبود زنان کشته‌شده جنگ جهانی دوم در خیابان آکسفورد می‌گوید:

توی خیابان آکسفورد / بین دود و مه/ بین چکه چکه‌های رنگی چترها/ بنای یادبود/ زنان شجاعی است/ که در جنگ دوم جهانی کشته شدند. سپس با لحنی شکایت‌آمیز از مدعیان حقوق بشر که برای زنان خود تندیس و بنای یادبود می‌سازند، ولی صدامیان را به هزاران بمب مسلح می‌کنند تا زنان و دختران بی‌دفاع ما را قتل‌عام کنند، خطاب به زنان قصر شیرین و دخترکان سرپل ذهاب که نمونه‌ای از زنان شهید شده در جنگ هستند، می‌گوید: آی زنان قصر شیرین!! که جرعه‌جرعه/ خونتان را/ زمین تشنه/ شراب نوشید/ آی دخترکان سرپل ذهاب!! که چشم‌های آبی عروسک‌هایتان/ از تراوش / هزار بمب انگلیسی/ قرمز شد/ چند تا بنای یادبود/ توی چند تا خیابان دود مه‌آلود/ باران آخرین/ اشک‌هایتان را/ خواهد سرود؟ (قزوه، ۱۳۸۴، ص ۱۹۳)

«اروق صفی زاده» درباره اندوه مادران در داغ دل‌بندانشان و شهادت نوعروسان و همخوانی عناصر طبیعت با چنین فضایی می‌گوید: ناله‌ی پدر را می‌شنوی در مرگ فرزند/ و مویه‌ی مادر را در داغ دل‌بندش/ فصل بهار به یک‌باره دگرگون گشت/ و زلزله‌ی مرگ همه را در برگرفت ناله کودکان گوش گردون را کر کرد/ و گونه‌ی سرخ نازنین و شان با مرگ هماغوش گشت/ ملائک در مرگ آنان مویه سر دادند.../ بگذار نغمه‌ی کبک از دشت و دمن بریده گردد/ و گیاه دیگر نروید/ بگذار همه‌جا را دود فراگیرد/ و تن نازنینان شرحه‌شرحه گردد (حماسه قلاقران، ۱۳۷۳، ص ۱۹۱-۱۹۲)

«صدیقه و سمسق» روحیه مقاوم زنان آواره را بسیار عالی و حماسی می‌داند. وی از زبان آنان خطاب به دشمنان این آب‌و‌خاک پرخاش می‌کند و می‌گوید: ایثار و شهادت جزئی از حیات، آرمان و فرهنگ من است. پس جنگ، آوارگی، شهادت و ویرانی خلی در اراده‌ی زن ایرانی مسلمان ایجاد نمی‌کند: خانه‌ام را گر فرو ریزید/ من دوباره خشت خواهم زد/ خانه‌ای دیگر/ با دو دست مؤمن و بیدار/ خواهم ساخت/ خرم‌من را گر بسوزانید/ من دوباره بذر خواهم کاشت.../ نان خواهم پخت/ کودک‌انم را/ هم‌سرم را، خاندانم را/ گر به مرگ سرخ غلتانید/ من تبارم را به یاری خواهم آورد/ از زمینم گر برانیدم/ من دوباره بازخواهم گشت (وسمسق، ۱۳۶۸، ص ۱۷۲)

در کنگره‌های شعر مقاومت دیده می‌شود زنانی که مدت زیادی از حضور آن‌ها در صحنه شعر نمی‌گذرد اما احساس خود را به ظرافت در مقوله دفاع مقدس بیان می‌کنند: این کوچه امشب عزادار، آن کوچه فردا عزادار/ یک‌شب عزای پرستو، یک‌شب عزای کبوتر/ دیدیم هرروز و هر شب فوجی کبوتر پریدند/ اما عجب صحنه‌ای بود پرواز مرغان بی‌سر (حیدری، ۱۳۸۴، شماره ۱۵۸)

نتایج

زنان فداکار ایران در تمامی صحنه‌های دفاع مقدس، پا به پای مردان در برابر دشمن مقاومت کردند. آنان نه تنها شهدای عالی قدری تقدیم انقلاب نمودند، بلکه در بین جانبازان (این شهدای زنده اسلام) و آزادگان سرافراز نیز نام بانوان حماسه‌ساز ایرانی مشاهده می‌شود. خواهر «مریم میرشکاک»، زن شجاع و دلاور سوسنگردی، پا به پای همسر فرماندهش، در بیرون راندن دشمن ایستادگی نمود و حاضر به ترک زادگاه خود نشد تا اینکه شهر به محاصره‌ی دشمن درآمد. وی برای محو مدارک سپاه با ماشین پر از مهمات و مدارک به همراه همسرش به طرف اهواز حرکت نمود، ولی چیزی نگذشت که حلقه‌ی محاصره تنگ‌تر شد و هردو آنان به اسارت بعثیان کافر درآمدند. (مافی، ۱۳۷۶، ص ۱۳۰)

«طیبه نیکو» زانی را که در هجوم دمنشانه نیروهای دشمن اسیر شدند، این گونه به تصویر می‌کشد: هانیه گفت: / زن یعنی مرد و مرد یعنی نامرد و تف به این روزگار / بعد او را کتک زدند/ بعد موهاش بوی خاک گرفتند دست‌هاش / بعد از گوشه‌ی لب‌هاش / خون یکریز کرد روی سینه‌اش / و انارها یکی یکی زیر پوتین‌های کثیفشان له شدند/ به تو حق می‌دهم که صدای جیغ و گریه‌ی بچه‌ها را / در این سطرها نمی‌شنوی... / سربازها آمدند/ با آن لباس‌های سبز و کلاه‌های سرخ / ضربه‌ی چاقو هرچه عمیق‌تر عاشق‌تر مرده است. (روایت مجنون، ۱۳۸۳، ص ۱۹۸-۱۹۹)

از نظر «طاهره ثقفی»، مجاهد راه حق، شور حسینی بر سینه دارد و همچون حسین (ع) در آرزوی شهادت است: بیا ببین تو بر این خاک جای پای شهادت/ به سینه شور حسین و به دل هوای شهادت/ به پای خیز و سرفراز سوی جبهه حق رو/ که از آنان دیار بخواند تو را خدای شهادت (ثقفی، ص ۱۷) این دستاوردهای عظیم و بی‌نظیر که شرح غیرت و شکوه و شور دینی و اخلاص و ایثار جوانان میهن در سال‌های جنگ است، به عنوان حاصل زحمات بی‌شائبه شاعران و نویسندگان متعهد و معاصری است که اگرچه امکان حضور در خطوط مقدم جبهه برایشان میسر نشده، اما در عرصه فرهنگ و ادب حضور جدی و فعال خود را تا ابد به ثبت رسانده‌اند. بدون شک خودباوری و درخشش زنان ایرانی در عرصه‌های مختلف موفقیت بزرگی است که همچون خاری به چشم کوردلان و دشمنان انقلاب فرورفته است.

نتیجه‌گیری

از آنجایی که ادبیات هر ملتی، تجلی اعتقادات دینی و مذهبی آن ملت محسوب می‌شود و آئینه‌ی تمام نمای ادب و فرهنگ آن ملت است، می‌تواند گنجینه و میراثی ارزشمند برای مردم باشد. فراموش نکنیم که باورهای دینی، رکنی اساسی را در فرهنگ مردم دارا می‌باشند و در همه حال حق و باطل و نور و ظلمت به عنوان دو جنس متضاد در مقابل هم قرار داشته و دارند و نهایتاً این جدال‌ها به پیروزی نور و حق ختم شده است و با چنین اعتقاداتی، شاعر و نویسنده متعهد ایرانی، عزت اسلام و استقلال کشورش را با هیچ بهایی معامله نمی‌کند و تا پای جان از ارزش‌ها و اهداف والای خود دفاع می‌کند و با استمداد از خرد و آگاهی و هوشیاری کوله‌بار سنگین رسالت و آرمان خواهیش را به دوش کشیده و سرافرازی و استقلال و تسلیم نشدن در مقابل خصم درونی و بیرونی را در مقاومت و پایداری آگاهانه دانسته و در سایه‌سار این آگاهی و خردورزی، عزت سیاسی و اجتماعی کشورش را تضمین می‌کند.

شاعران معاصر، راویان راستین و صادق حماسه‌های واقعی قهرمانان جبهه‌های جنگ هستند که شرح رشادت و غرور جوانان انقلاب را با افتخار بیان می‌کنند و با تمسک به تعهد و رسالت اخلاقی و اجتماعی خود از این افتخارات خالق آثاری ارزشمند هستند که نه تنها سرشار از معنویت و آگاهی‌اند بلکه فریاد بلند لاله‌های خاموش شهیدان وطن را در قالب مختلف ادبی و شعری به گوش همگان رسانده که آن فریادها احیاء کننده‌ی حماسه سرخ عاشورای حسین (ع) می‌باشند و به بلندای تاریخ زنده و

ماندگار خواهند ماند و متضمن حیات و عزت سیاسی و اجتماعی کشور خواهند بود. امید است که شاعران و فرهیختگان و اهل قلم بتوانند در بیان این رشادتها بیش از پیش به خلق آثار ارزشمند و هنرمندانه خود بپردازند که دین خود را به جامعه و قلم و میهن و شهیدان ادا نمایند. زیرا قلم هنرمندان خالق حماسه است و به قول نظامی: پرده خلوت را چو برانداختند جلوت اول به سخن ساختند.

منابع:

- (۱) اسرافیلی، حسین (۱۳۸۵)، زخم سیب، نشر صریر، تهران.
- (۲) امین پور، قیصر (۱۳۶۳)، تنفس صبح، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، تهران.
- (۳) امینی، سودابه (۱۳۷۳)، زمهریر، چاپ اول.
- (۴) باقری، عباس (۱۳۷۱)، باران تلخ، چاپ اول.
- (۵) (۱۳۸۶)، از پلک سنگ، بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس، تهران.
- (۶) بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس (۱۳۷۳)، حماسه قلاقران، مجموعه شعر دفاع مقدس (۴)، تهران.
- (۷) بهبهانی، سیمین (۱۳۶۲)، جای پا، زوار، چاپ سوم، تهران.
- (۸) (۱۳۷۶)، گزینه اشعار مروارید، چاپ پنجم، تهران.
- (۹) (۱۳۸۱)، مجموعه اشعار، موسسه‌ی انتشارات نگاه.
- (۱۰) (۱۳۸۴)، چه سکوت سرد سیاهی، دیوان، انتشارات نگاه.
- (۱۱) بیابانکی، سعید (۱۳۷۳)، ردپایی بر برف، چاپ اول.
- (۱۲) تودرمیان، منیژه (۱۳۸۲)، مهتاب کردستان، کنگره سرداران شهید سپاه، تهران.
- (۱۳) ثابت محمودی، سهیل (۱۳۸۵)، دریا در غدیر، چاپ اول.
- (۱۴) ثقفی، طاهره (۱۳۸۵)، شعر مقاومت، به نقل از روزنامه رسالت شماره ۵۸۹۳.
- (۱۵) حسینی، سی د حسن (۱۳۶۲)، شعار انقلاب (مقاله)، جنگ پنجم سوره، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، تهران.
- (۱۶) (۱۳۶۳)، هم‌صدا با خلق اسماعیل، حوزه هنری، تهران.
- (۱۷) خمینی، روح‌الله (۱۳۷۳)، رساله توضیح المسائل، سازمان چاپ و انتشارات، تهران.
- (۱۸) روایت مجنون (۱۳۸۳)، مجموعه شعر دفاع مقدس، نشر لوح زرین و صریر، تهران.
- (۱۹) سبزواری، حمید (۱۳۶۸)، سرود سپیده، انتشارات کیهان، تهران.
- (۲۰) شاه‌رخ، محمود و کاشانی، مشفق (۱۳۶۷)، مجموعه اشعار جنگ، چاپخانه سپهر، چاپ اول.
- (۲۱) شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۲)، هزاره آهوی کوهی، سخن، چاپ سوم، تهران.
- (۲۲) عباسی داکانی، پرویز (۱۳۷۲)، لحظه‌های سبز، چاپ اول.
- (۲۳) عبدالملکیان، محمدرضا (۱۳۶۸)، ریشه در ابر، چاپ اول.

- (۲۴) عزیزی، احمد (۱۳۷۱)، باران پروانه، چاپ اول.
- (۲۵) عمرانی، غلامحسین (۱۳۷۱)، دلتنگی‌های غروب، چاپ اول.
- (۲۶) علی گلمرادی، شیرین (۱۳۷۲)، نخل‌های تشنه، مدیریت ادبیات و انتشارات بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس.
- (۲۷) (۱۳۸۱)، آوازهای گل محمدی، نشر فرهنگ گستر، تهران.
- (۲۸) قزوه، علیرضا (۱۳۶۹)، از نخلستان تا خیابان، نشر سوره مهر، چاپ اول.
- (۲۹) (۱۳۸۴)، روایت چهاردهم، نشر لوح زرین و نشر صریر، تهران.
- (۳۰) کاشانی، سپیده (۱۳۷۳)، بهار گل‌افشان، از مجموعه‌ی سخن آشنا، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- (۳۱) کاکایی، عبدالجبار (۱۳۷۲)، سال‌های تاکنون، چاپ اول.
- (۳۲) (۱۳۸۰)، بررسی تطبیق موضوعات پایداری (در شعر ایران و جهان)، پالیزان، چاپ اول، تهران.
- (۳۳) مافی، فرزانه (۱۳۷۶)، آشنایان ناآشنا، به اهتمام سازمان مدارک انقلاب اسلامی. کنگره بررسی نقش زنان در دفاع و امنیت، دبیرخانه دائمی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی. نیروی مقاومت بسیج خواهران.
- (۳۴) محمدی پور، فرامرز (۱۳۸۶)، کنار چشم خدا، مجموعه شعر دفاع مقدس، بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس، تهران.
- (۳۵) محمدی، محمدعلی (۱۳۷۰)، ما آن شقایقیم، چاپ اول.
- (۳۶) (۱۳۷۰)، من از رسوم کهن می‌گویم، چاپ اول.
- (۳۷) میرشکاک، یوسفعلی (۱۳۶۸)، از زبان یک یاغی. چاپ اول.
- (۳۸) نظامی گنجوی (۱۳۶۳)، مخزن‌الاسرار، تصحیح وحید دستگردی، حسن، علمی، چاپ دوم، تهران.
- (۳۹) وحیدی، سیمین دخت (۱۳۸۱)، هشت فصل سرخ و سبز، برگ زیتون، تهران.
- (۴۰) وسمقی، صدیقه (۱۳۶۸)، نماز باران، امیرکبیر، تهران.
- (۴۱) هراتی، سلمان (۱۳۶۴)، از آسمان سبز، چاپ اول.

Refrens:

1. Esrafil, H. (2006). Zakhm-e sib [Apple wound] (1st ed.). Tehran: Sarir Publishing. (in Persian)
2. Aminpour, Q. (1984). Tanaffos-e sobh [Morning breath]. Tehran: Islamic Propaganda Organization Arts Center. (in Persian)
3. Amini, S. (1994). Zamahrir [Severe cold] (1st ed.). in Persian. (in Persian)
4. Bagheri, A. (1992). Baran-e talkh [Bitter rain] (1st ed.). in Persian. (in Persian)
5. Az pelk-e sang [From a stone eyelid] (2007). Tehran: Foundation for the Preservation of Holy Defense Works. (in Persian)
6. Foundation for the Preservation of Holy Defense Works. (1994). Hamaseh-ye ghalaqiran [The epic of the intruders] (Holy Defense Poetry Collection, Vol. 4). Tehran: in Persian. (in Persian)
7. Behbahani, S. (1983). Jay-e pa [Footprints] (3rd ed.). Tehran: Zavar. (in Persian)
8. Gozineh-ye ashaar-e morvarid [Selection of Pearl Poems] (1997) (5th ed.). Tehran: in Persian. (in Persian)
9. Majmue-ye ashaar [Collection of poems] (2002). Negah Publications. (in Persian)
10. Che sokoot-e sard-e siyahi [What cold silence of blackness] (2005). Tehran: Negah Publications. (in Persian)

11. Biabanaki, S. (1994). Radpayi bar barf [Footprints on snow] (1st ed.). in Persian. (in Persian)
12. Tordormian, M. (2003). Mahtab-e Kurdistan [Moonlight of Kurdistan]. Tehran: Martyrs' Congress of the سپاه. (in Persian)
13. Sabet Mohammadi, S. (2006). Darya dar Ghadir [Sea in Ghadir] (1st ed.). in Persian. (in Persian)
14. Saghafi, T. (2006). She'r-e moghavamat [Resistance poetry]. Quoted from Resalat Newspaper, No. 5893. in Persian. (in Persian)
15. Hosseini, S. H. (1983). Sho'ar-e enghelab [Revolution slogan] (Article). Tehran: Hozeye Honari, Jang-e Panjom-e Sooreh. (in Persian)
16. Ham-seda ba halq-e Esmail [In unison with the throat of Ismail] (1984). Tehran: Hozeye Honari. (in Persian)
17. Khomeini, R. (1994). Resaleh-ye tozih al-masayel [Treatise on explaining religious issues]. Tehran: Organization of Printing and Publications. (in Persian)
18. Revayat-e Majnun [The narrative of Majnun] (2004). Tehran: Loh-e Zarrin & Sarir Publishing. (in Persian)
19. Sabzevari, H. (1989). Sorood-e sepideh [The dawn anthem]. Tehran: Keyhan Publications. (in Persian)
20. Shaharkhi, M., & Kashani, M. (1988). Majmue-ye ashaar-e jang [War poetry collection] (1st ed.). Tehran: Sepehr Printing House. (in Persian)
21. Shafiei Kodkani, M. R. (2003). Hezareh-ye ahu-ye koohi [The millennia of the mountain deer] (3rd ed.). Tehran: Sokhan. (in Persian)
22. Abbasi Dakani, P. (1993). Lahzeh-haye sabz [Green moments] (1st ed.). in Persian. (in Persian)
23. Abdolmalekian, M. R. (1989). Risheh dar abr [Root in the cloud] (1st ed.). in Persian. (in Persian)
24. Azizi, A. (1992). Baran-e parvaneh [Butterfly rain] (1st ed.). in Persian. (in Persian)
25. Omrani, G. H. (1992). Deltangi-haye ghoroub [Longings of sunset] (1st ed.). in Persian. (in Persian)
26. Ali Golmoradi, S. (1993). Nakhle-haye teshn-e [Thirsty palms]. Tehran: Foundation for the Preservation of Holy Defense Works. (in Persian)
27. Avazhaye Gol-Mohammadi [Songs of Gol-Mohammadi] (2002). Tehran: Farhang Gostar Publishing. (in Persian)
28. Qazveh, A. (1990). Az nakhlestan ta khiyaban [From the palm grove to the street] (1st ed.). Tehran: Sooreh Mehr. (in Persian)
29. Revayat-e chahardahom [The fourteenth narrative] (2005). Tehran: Loh-e Zarrin & Sarir Publishing. (in Persian)
30. Kashani, S. (1994). Bahar-e gol-afshan [Flowering spring]. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance. (in Persian)
31. Kakaei, A. (1993). Sal-haye taknon [Years until now] (1st ed.). in Persian. (in Persian)
32. Barresi-ye tatbiq-e mozu'at-e paydari [Study of the alignment of sustainability topics] (2001). Tehran: Palizan (1st ed.). (in Persian)
33. Mafi, F. (1997). Ashnayane na-ashna [Unfamiliar acquaintances]. Tehran: Islamic Revolution Documents Organization & Basij Sisters Resistance Force. (in Persian)
34. Mohammadipour, F. (2007). Kenar-e chashm-e Khoda [Beside God's eye] (Holy Defense Poetry Collection). Tehran: Foundation for the Preservation of Holy Defense Works. (in Persian)
35. Mohammadi, M. A. (1991). Ma an shaghayegim [We are those poppies] (1st ed.). in Persian. (in Persian)
36. Man az rosoum-e kohan miguyam [I speak of ancient customs] (1991) (1st ed.). in Persian. (in Persian)
37. Mirshekake, Y. (1989). Az zaban-e yek yaghi [From the tongue of a rebel] (1st ed.). in Persian. (in Persian)
38. Nezami Ganjavi. (1984). Makhzan al-Asrar [The treasury of secrets] (H. Dastgerdi, Ed.; 2nd ed.). Tehran: Elmi. (in Persian)
39. Vahidi, S. D. (2002). Hasht fasl-e sorkh va sabz [Eight seasons of red and green]. Tehran: Barg-e Zeytun. (in Persian)
40. Vasmaghi, S. (1989). Namaz-e baran [Rain prayer]. Tehran: Amirkabir. (in Persian)
41. Harati, S. (1985). Az aseman-e sabz [From the green sky] (1st ed.). in Persian. (in Persian)